

دکتر یوسف متوالی حقیقی

استاد یار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

Motavali Haghghi _ yosef@yahoo.com

دولت امینی و اصلاحات پیشنهادی آمریکا

چکیده:

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که آمریکایی‌ها صاحب موقعیت فوق‌العاده‌ای در ایران شدند، کمونیست‌ها تبلیغات گسترده‌ای را علیه رژیم پهلوی آغاز کردند. دولتمردان آمریکا با نگرانی از این گونه تبلیغات در سطح جهان بر آن شدند تا برای جلوگیری از انقلاب سرخ و مبارزه با نفوذ شوروی، مجموعه اصلاحات لیبرالی به ویژه در چارچوب اصلاحات ارضی را در کشورهای تحت نفوذ سیاست‌های غرب آغاز کنند. آنان در این راستا از به قدرت رسیدن دکتر علی امینی که قبلاً وفاداری خود را به سیاست‌های آمریکا نشان داده بود، به عنوان نخست وزیر ایران حمایت کردند. امینی در بهار ۱۳۴۰ با حمایت کندی رئیس جمهور دموکرات آمریکا موفق به تشکیل دولت در ایران شد. انجام اصلاحات ارضی و نیز ایجاد فضای سیاسی مطلوب نظر آمریکا دو مأموریت بزرگ کابینه‌ی امینی بود. قدرت‌یابی بیش از حد امینی که با انحلال مجالس شورای ملی و سنا خود را نشان داده بود محمد رضا پهلوی را نگران از تبدیل شدن امینی به رقیبی برای سلطنت خود کرد. عدم همکاری نیروهای سیاسی منتقد حکومت همچون جبهه‌ی ملی نیز بر میزان مخالفت‌ها با دولت امینی افزود و در این شرایط شاه ایران با سفر به واشنگتن خواهان به دست‌گیری رهبری اصلاحات مورد نظر آمریکا شد. همکاری شاه و کندی که تحت عنوان انقلاب سفید در تاریخ ایران مطرح شد، نقطه پایان دولت امینی بود.

کلید واژه:

علی امینی، اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، محمد رضا پهلوی، آمریکا.

مقدمه

ایران از نخستین سال‌های حکومت قاجاریه صحنه‌ی رقابت قدرت‌های بزرگ استعماری بود. در نخستین دهه‌های حکومت این سلسله، ایران در چنبره‌ی رقابت سه قدرت بزرگ آن روزگار - روسیه، انگلستان و فرانسه - گرفتار شد. با حذف ناپلئون بناپارت، فرانسه از این میدان رقابت خارج گردید اما روسیه و انگلستان تا قبل از امضای قرارداد ۱۹۰۷ م/ ۱۲۸۶ خ در راستای دستیابی به منافع خود به زورآزمایی ادامه دادند. قرارداد ۱۹۰۷ فصلی دیگر از رقابت را بر مبنای حفظ مصالح دو کشور گشود. اما وقوع انقلاب بلشویکی و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی بار دیگر دو قدرت را در برابر هم قرار داد. ایران که از شمال با روسیه و از جنوب و جنوب شرقی با مستعمرات انگلستان همسایه بود، قربانی اصلی این رقابت‌های استعماری به شمار می‌رفت. وقوع جنگ جهانی دوم و حضور قدرت نوظهور ایالات متحده آمریکا در عرصه‌ی سیاست جهانی و از آن میان حضور نظامی، سیاسی و اقتصادی این کشور در ایران، صحنه‌ی رقابت را به سود انگلستان تغییر داد. کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شوروی‌ها را از دستیابی به اهداف بلند پروازانه‌ی خود در ایران بازداشت. روس‌ها که نمی‌خواستند در این میدان رقابت بازنده باشند بعد از حضور و نفوذ آمریکایی‌ها در ایران با همراهی حزب توده، تبلیغات گسترده‌ای را برای تحریک مردم ایران در راستای ترویج افکار کمونیستی و به تبع آن مبارزه با سیاست‌های آمریکا در ایران آغاز کردند. آن‌ها در تبلیغات خود توده‌های کشاورز و کارگر را که شرایط نامساعدی داشتند هدف قرار دادند.

نارضایتی فزاینده‌ی مردم ایران از کارکرد حکومت محمد رضا پهلوی و ناکارآمدی دولت‌های متعدد ایران از یک سو و مبارزات گروه‌های مختلف مردم بر ضد حکومت در کنار تبلیغات فزاینده‌ی گروه‌های چپ مورد حمایت شوروی که جامعه دهقانی و کارگری ایران و مراکز دانشگاهی و فرهنگی را به عنوان دو قطب اصلی مخالف دولت نشانه گرفته بودند، از سوی دیگر، باعث شد تا دولتمردان ایالات متحده آمریکا نگاه ویژه‌ای به ایران داشته باشند. آن‌ها به عنوان بزرگترین سهامدار نفت ایران نمی‌توانستند در برابر این

اقدامات ضدحکومتی در ایران سکوت کنند. با به قدرت رسیدن دموکرات‌ها به رهبری جان اف. کندی آن‌ها مصمم به مقابله با این وضعیت شدند.

پیروزی انقلاب کمونیستی در چین که باعث شده بود حدود نیمی از جمعیت جهان زیر پوشش سوسالیسم قرار گیرند، کارگزاران سیاست خارجی آمریکا را متقاعد کرده بود که برای جلوگیری از پیشرفت کمونیسم، آن بخش از کشورهای توسعه نیافته را که دارای نظام فئودالی بودند ناگزیر از انجام اصلاحات ارضی کنند و با برنامه‌های خاص خود باعث خداحافظی دهقانان با روحیه ی انقلابی شوند.^۱ ایران که در زمره کشورهای اسیر در چنگال نظام ارباب و رعیتی بود و شوروری‌ها از وضعیت بد توده‌های دهقانی به عنوان برنده‌ترین ابزار تبلیغاتی خود علیه حکومت آن استفاده می‌کردند در چارچوب نخستین اولویت‌های آمریکا در اجرای اصلاحات ارضی بود. رهبری انجام اصلاحات پیشنهادی آمریکا در ایران را کسی می‌بایست بر عهده می‌گرفت که علاوه بر توانایی انجام اصلاحات، مورد وثوق ایالات متحده نیز می‌بود. مطالعه مأموران آمریکایی بر روی نامزدهای مختلف سرانجام آنان را به این نتیجه رسانید که دکتر علی امینی با توجه به سوابق خود بهترین گزینه برای سپردن رهبری اصلاحات مورد نظر آمریکا در ایران است.

نگاهی به پیشینه سیاسی دکتر علی امینی

علی امینی متولد ۱۹۰۶م/۱۲۸۵خ تهران، نوهی میرزا علی خان امین الدوله صدر اعظم اصلاح طلب عصر مظفرالدین شاه بود. وی علاوه بر این نوهی دختری مظفرالدین شاه و خواهرزاده‌ی محمد علی شاه نیز به شمار می‌رفت. او پس از دریافت گواهی نامه‌ی دیپلم متوسطه‌ی خود در تهران، مدتی در نجف به تحصیل علوم دینی پرداخت و سپس برای ادامه‌ی تحصیلات به اروپا رفت و دکترای خود را در رشته‌ی اقتصاد دریافت کرد. وی که در زمره‌ی هواداران علی اکبر داور وزیر دادگستری رضاشاه بود نخستین خدمت دولتی خود را در وزارت دادگستری با منصب قضاوت آغاز کرد و بعد از انتصاب داور به

وزارت دارائی به این وزارتخانه منتقل و به ریاست اداره گمرک و بعد از آن به مدیر کلی وزارت دارایی رسید.^۲

امینی در شهریور ۱۳۲۰ و در آخرین کابینه‌ی فروغی به معاونت وزارت دارایی گماشته شد. در این زمان وزیر دارایی دکتر حسن مشرف نفیسی شوهر خواهر او بود. در کابینه‌ی اول قوام السلطنه نیز، وی دکتر علی امینی را که داماد برادرش وثوق الدوله بود به معاونت نخست وزیری برگزید. امینی پس از چندی به عنوان رئیس هیأت نمایندگی اقتصادی ایران به آمریکا فرستاده شد و آشنایی و وابستگی او با سیاستمداران آمریکایی از همین زمان آغاز شد.^۳

قوام السلطنه که در ایران به هواداری از دولت آمریکا (یا نکوفیل) معروف بود بخش عمده‌ای از این معروف بودن را مدیون کوشش‌های دکتر علی امینی بود. امینی در راه‌اندازی حزب دموکرات قوام‌السلطنه نقش اساسی داشت و در عین حال مسائل اقتصادی دولت با نظر و صلاح دید او حل و فصل می‌شد. دبیر ملی شورای عالی اقتصاد و ریاست هیئت مدیره بانک صنعتی و معدنی ایران از دیگر مناصب او در این دوره بود. وی در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در حالی که نایب رئیس انجمن نظارت بر انتخابات مرکز بود به عنوان نماینده‌ی دوم تهران انتخاب و در مجلس اقدام به تشکیل فراکسیون دموکرات کرد. امینی در سال ۱۳۲۸ و در کابینه‌ی علی منصور به عنوان وزیر اقتصاد ملی معرفی شد و در کابینه‌ی اول دکتر محمد مصدق نیز همین مسئولیت را عهده دار گردید ولی پس از چندماه از همکاری با مصدق منصرف و از وزارت اقتصاد ملی استعفا داد.^۴

با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل کابینه‌ی کودتایی فضل‌الله زاهدی، امینی به عنوان وزیر دارایی در خدمت این کابینه قرار گرفت. در این دوره بود که وی بزرگترین اشتباه تاریخ زندگی خود را مرتکب شد. وی با نادیده انگاشتن مبارزات ملت ایران و زیر پا گذاشتن قانون ملی شدن صنعت نفت با انعقاد قرارداد کنسرسیون عملاً نفت ایران را در اختیار کمپانی‌های نفتی غرب که آمریکا و انگلیس بزرگ‌ترین سهامداران آن

بودند قرارداد و در مجلس شورای ملی و سنا از آن دفاع کرد. امینی در کابینه‌ی حسین علا، نخست وزارت دارائی را عهده‌دار و سپس وزیر دادگستری شد و پس از آن برای جلب کمک‌های دولت آمریکا به عنوان سفیر کبیر عازم واشنگتن شد.

نزدیکی امینی به سیاست‌مداران آمریکایی

در میان دولت‌های ایران پس از شهریور ۲۰، نخستین دولتی را که می‌توان طرفدار آمریکا معرفی کرد دولت قوام السلطنه است. قوام السلطنه پیش از این تاریخ و در دوران نخست وزیری‌اش در زمان احمد شاه نیز در عمل این طرفداری را نشان داده بود. وی در اولین کابینه‌ی خود در زمان محمدرضا پهلوی، دکتر علی امینی را به عنوان معاون نخست وزیر و رئیس هیئت نمایندگی ایران به آمریکا فرستاد. وابستگی امینی به سیاست‌های آمریکایی تقریباً در همین زمان شکل گرفت. وی که در کابینه‌ی زاهدی به عنوان وزیر دارایی و رئیس هیئت نمایندگی ایران برای حل مسئله‌ی نفت در نظر گرفته شده بود، سرانجام با عقد قرارداد کنسرسیوم به این مشکل بین‌المللی به نفع بیگانگان خاتمه داد و به همین دلیل نزد خارجی‌ان و به ویژه آمریکائیان موقعیت ویژه‌ای پیدا کرد.

علاقمندی رهبران سیاسی ایالات متحده به امینی باعث شد تا او بعد از این که مدتی عهده‌دار وزارت‌خانه‌های دارایی و دادگستری در کابینه‌ی علاء بود به منظور جلب کمک و حمایت بیشتر آمریکا به عنوان سفیر کبیر عازم این کشور شود. او در مدت دو ساله‌ی حضور خود در واشنگتن توانست نظر مقامات آمریکایی را نسبت به خود جلب کند.^۵ ارتباط و دوستی امینی با سران حزب دموکرات آمریکا و به ویژه شخص جان اف. کندی سناتور دموکرات آمریکایی، جایگاه ویژه‌ای را برای او ایجاد کرد. امینی در ملاقات‌های مکرر خود با رهبران آمریکا توجه آنان را به تبلیغات گسترده کمونیست‌ها در ایران و از سوی دیگر ناتوانی و فساد دولت‌های ایران در حل مشکلات مردم جلب کرد. این گونه رفتارهای امینی در واشنگتن، ناخشنودی محمد رضا پهلوی و نخست وزیر او دکتر منوچهر اقبال را به دنبال داشت چرا که آن‌ها از قدرت یابی سیاسی امینی که مورد

حمایت آمریکائیان بود به شدت نگران بودند و به همین دلیل برای عزل او از مقام سفارت به دنبال دستاویزی بودند.

در سال ۱۳۷۷/۱۹۵۸ دکتر ارسنجانی اصلاح طلب فعال در عرصه‌ی اصلاحات ارضی به جرگه‌ی هواداران دکتر امینی پیوست. وی سازمانی را به وجود آورد که هدف آشکار آن به نخست وزیری رساندن امینی بود. این طرح با شکست روبه رو شد زیرا رژیم پهلوی، امینی را به مشارکت در کودتای ناکام سرلشکر قرنی رئیس رکن دوم ارتش متهم کرد. این اتهام بهانه‌های خوبی برای عزل امینی از سفارت بود. وی بعد از زندانی شدن قرنی و بازداشت ارسنجانی در فروردین ۱۳۳۷ از سمت سفیر کبیری ایران در آمریکا برکنار گردید.^۶

امینی بعد از مدتی گردش در اروپا به ایران برگشت اما مورد بی‌اعتنایی شاه واقع شد و شاه تنها بعد از دو هفته با اکراه تمام حاضر به پذیرش و ملاقات با او شد. با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و پیروزی حزب دموکرات و انتخاب کندی به عنوان رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۳۳۹/۱۹۶۱، امینی به اتکای دوست دیرینه خود فعالیت‌های سیاسی اش را در ایران گسترده‌تر کرد و با همکاری گروهی از روحانیون و بازاریان و از طریق مطبوعات خود را کاندیدای نخست وزیری ایران معرفی نمود. این مسئله در شرایطی مطرح شد که ایران با بحران شدید اقتصادی و در نتیجه بحران‌های متعدد سیاسی و اعتصاب‌های ناشی از آن مواجه بود و برای حل مشکلات اقتصادی خود دست به دامن صندوق بین‌المللی پول و دولت ایالات متحده شده بود.^۷

با شروع دوران ریاست جمهوری کندی، گروه‌های زیادی از ایرانیان تصور می‌کردند که کندی لیبرال متقدم استبداد شاه ایران خواهد بود و از انجام اصلاحات واقعی در ایران طرفداری خواهد کرد اما کندی پس از بررسی دقیق، تصمیم به حمایت از شاه گرفت. البته وی پیشنهاد‌های چهارده گانه‌ای را به شاه ارائه کرد که کاهش بودجه نظامی، تعدیل جو اختناق و تظاهر به مبارزه با زمینداران بزرگ از طریق اجرای اصلاحات ارضی در رأس آن‌ها بود.^۸ کندی که اصلاحات لیبرالی (ولو به شکل ظاهری) را بهترین سد

حفاظتی در برابر انقلاب‌های کمونیستی می‌دید حاضر بود در برابر اجرای خواسته هایش، کمک‌های اقتصادی قابل توجهی به ایران بکند. وی در همین راستا خواستار حضور یک شخصیت لیبرال و طرفدار آمریکا در رأس دولت ایران بود^۹ و امینی در این زمان شاخص‌ترین این شخصیت‌ها بود.

محمد رضا پهلوی در عین حال که هیچ تمایلی به کوتاه آمدن در برابر منتقدین خود نداشت برای جلب رضایت آمریکا اجازه داد تا نامزدهای مستقل به رهبری امینی و نیز نامزدهای جبهه ملی در انتخابات خرداد ۱۳۳۹ شرکت کنند. این انتخابات با تقلب فراوان برگزار شد و شاه در نتیجه‌ی اعتراضات گسترده، ناگزیر از ابطال انتخابات، عزل اقبال و معرفی شریف امامی به عنوان نخست‌وزیر جدید شد. شریف امامی تنها نه ماه در قدرت باقی ماند زیرا از یک سو در جلب کمک‌های آمریکا ناکام بود و از سوی دیگر با مخالفت نمایندگان مجلسی که خود انتخابات آن را برگزار کرده بود، مواجه شد. اعتصاب فرهنگیان و حوادث ناشی از آن نیز بر ناتوانی دولت افزوده بود.

در این شرایط تنها کسی که می‌توانست به عنوان نخست‌وزیر جدید مطرح باشد دکتر علی امینی بود که حمایت گسترده‌ی کندی را پشت سر خود داشت. محمد رضا شاه نه تنها علاقه‌ای به امینی نداشت بلکه از او متنفر هم بود. این مسئله می‌توانست دلایلی مختلفی داشته باشد. امینی خویشاوندی نزدیکی با سیاستمداران قدیمی عصر قاجار داشت و این موضوعی نبود که محمدرضا از آن خوشش بیاید. در عین حال امینی از دید سیاستمداران معاصر خود مزایایی داشت که نمی‌توانست مورد توجه قرار نگیرد. او ضمن دارا بودن دکترای اقتصاد، تجربه فراوانی در مسائل اقتصادی به دست آورده بود، استقلال فکری خود را در زمان وزارتش در کابینه‌ی مصدق که خویشاوند او نیز بود، نشان داده بود و به رغم دادن امتیازات فراوان در قرارداد کنسرسیوم به بیگانگان از آنان هیچ رشوه‌ای دریافت نکرده بود. امینی چون از نظر مالی دارای ثروت زیادی بود در برخورد با شخصیت‌ها متملق گونه برخورد نمی‌کرد. وی این رفتار را با محمدرضا شاه نیز داشت و به همین دلیل در نگاه او امینی چهره‌ای مطلوب شمرده نمی‌شد^{۱۰}. بر خلاف محمدرضا،

سیاستمداران آمریکایی علاقمند به روی کار آمدن امینی بودند. چون امینی علاوه بر سوابقی که به آن اشاره شد برای جلب حمایت آمریکا مرتب از اصلاحات ارضی دم می زد و از پیمان ستو دفاع می کرد. این گونه بود که شاه سرانجام ناگزیر از دادن پیشنهاد نخست وزیری به امینی شد. وی بعدها در ارتباط با فشار آمریکا برای نخست وزیری امینی در خاطراتش چنین نوشت:

«... بدین ترتیب آمریکا هم نفت خود را در اختیار گرفت و هم

عامل داخلی خود را در مقام نخست وزیری دید. این فرد کسی جز علی

امینی نبود. در آن هنگام به ویژه پس از انتخاب کندی به عنوان رئیس

جمهور فشار بر من به قدری افزایش یافت که چاره‌ای جز تسلیم نداشتم^{۱۱}».

شاه در جای دیگر نیز در گفتگو با یک خبرنگار آمریکایی انتصاب امینی را به علت

فشار کندی بیان کرده است^{۱۲}. پیشتر آوری هم معتقد است که کندی، امینی را «بهترین

انتخاب از جانب آمریکا برای مواقع بحرانی و اضطراری» می‌دانست^{۱۳}، اما جان فوران در

مورد نقش آمریکا در روی کار آوردن امینی نظر دیگری دارد و می‌نویسد:

«هر چند شواهد در مورد مداخله‌ی آمریکا در انتصاب علی امینی به

نخست وزیری در سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱ چندان قانع کننده نیست اما به طور

یقین آن نیز در همین الگو [نفوذ سیاسی از طریق کمک‌های اقتصادی] می

گنجد^{۱۴}».

به رغم این تردید اسناد و مدارک موجود نشان از ارتباط عمیق امینی با کندی و

حتی مقامات اسرائیلی داشته و مبین این نکته است که دست‌یابی او به منصب نخست

وزیری ایران یک برنامه از پیش تعیین شده بوده است. برخی از این اسناد توسط مرکز

بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات ایران منتشر شده است. در یکی از این اسناد در

مورد سوابق ارتباط امینی با آمریکا و اسرائیل که در واقع گزارش اداره کل هفتم ساواک

است، چنین آمده است:

۱... طبق سوابق موجود وی [دکتر علی امینی] در سال ۱۳۳۹ با وابسته مطبوعاتی سفارت کبرای [کشور] مزبور در تهران تماس داشته و در یک مجلس پذیرایی در منزل خود اظهار کرده که هنگام سفیر کبیری خود در واشنگتن با کندی رئیس جمهور آمریکا و همچنین با سفیر کبیر اسرائیل در آمریکا روابط نزدیک داشته است.^{۱۵}

دولت امینی و اصلاحات مورد نظر آمریکا

امینی که می‌دانست شاه چاره‌ای جز معرفی او به عنوان نخست وزیر نداشته برای پذیرش این مقام شروطی را مطرح کرد که شاه ناگزیر از قبول آن‌ها بود. نخستین شرط این بود که شاه مطابق قانون اساسی فقط باید سلطنت کند و حق دخالت در امور دولتی را ندارد. انحلال دو مجلس شورای ملی و سنا شرط دیگر امینی بود. با این اختیارات امینی صاحب اختیارات فوق‌العاده شد و در حوزه‌ی قانون‌گذاری دولتی خود را از زیر فشار ناشی از نظارت مجلس رهانید. او در آغاز کار اقتصاد ایران را ورشکسته و خزانه را تهی اعلام کرد و از ملت ایران خواست که کمربندها را سفت ببندند و به همین دلیل گروهی به تمسخر به او لقب نخست وزیر کمربندی داده بودند.^{۱۶} وی در ادامه‌ی گردبادی از اصلاحات به راه انداخت. سانسور مطبوعات را کاهش داد، از فشارهای سیاسی و اختناق حاکم کاست و به نخبگان و جریان‌های سیاسی سال‌های پیش اجازه فعالیت داد.^{۱۷} وی در راستای نفی استبداد رسماً اعلام کرد شاه مطابق قانون اساسی از مسئولیت مبرا است و مطلقاً نباید در امور دولتی مداخله نماید. وی در ادامه‌ی این سیاست‌ها سپهد بختیار اولین رئیس ساواک را نیز از کار برکنار کرد.^{۱۸}

در کابینه‌ی امینی حداقل سه چهره سرشناسی و جنجالی حضور داشتند: محمد درخشش به عنوان وزیر فرهنگ معرفی شد و توانست با مجموعه اقدامات خود و از آن میان ترمیم حقوق فرهنگیان، آنان را آرام کرد. نورالدین الموتی عضو سابق حزب توده وزارت دادگستری را عهده‌دار شد. از همه مهم‌تر دکتر حسن ارسنجانی به عنوان مغز متفکر

اصلاحات ارضی به وزارت کشاورزی گماشته شد. ارسنجانی که از یاران قوام السلطنه و مردی سخنور و نویسنده‌ای جنجالی بود در سال‌های گذشته بارها شاه را مورد انتقاد قرار داده بود. وی از سال‌های پیش اجرای اصلاحات ارضی را گامی اساسی برای انجام اصلاحات در ایران معرفی کرده بود. او در این کابینه مأموریت داشت که پرسرو صداترین اقدام دولت امینی را که همان اصلاحات ارضی باشد، کارگردانی کند. البته قبل از این تاریخ تلاش‌هایی برای انجام اصلاحات ارضی در ایران انجام شده بود. به عنوان نمونه در اواخر دوره ی نخست وزیری دکتر اقبال نخستین قانون اصلاحات ارضی از تصویب مجلس گذشته بود اما به دلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی که قانون مزبور را نامشروع و خلافت شریعت اسلامی دانسته بود، به مرحله ی اجرا در نیامده بود.^{۱۹}

آن چه در ارتباط با مسئله اصلاحات ارضی در این برهه خاص قابل تأمل است این است که این برنامه صرفاً در چارچوب اهداف سیاسی مطرح شده بود و در آن شرایط فاقد فواید اجتماعی و اقتصادی بود. همان گونه که پیش‌تر به آن اشاره شد دموکرات‌های حاکم بر آمریکا که نگران بروز یک انقلاب سرخ در ایران و از سوی دیگر خواستار سرمایه‌گذاری در بخش صنعت ایران بودند این مسئله را مطرح کردند. دولت کندی برنامه‌ی اصلاحات ارضی را پیش شرط موفقیت در اجرای هر گونه برنامه‌ی صنعتی قلمداد می‌کرد. در این راستا جولیس هولمز (Julius Holmes) سفیر آمریکا در ایران تأکید کرده بود که:

«موفقیت این رفرم برای منابع ما اهمیت زیربنایی دارد و باید از هر

موقعیتی که در دنبال کردن برنامه‌های تقسیم اراضی و نیز بهبود اوضاع

اقتصادی کشور به ما کمک می‌کند استفاده کنیم».^{۲۰}

برنامه اصلاحات ارضی مخصوص ایران نبود بلکه دولت مردان آمریکا این طرح را برای کلیه کشورهای عقب‌مانده‌ی وابسته به غرب در نظر گرفته بودند. شعار زمین برای دهقانان و رفاه و آسایش برای کارگران که در بسیاری از این کشورها طنین افکن شده بود در واقع برنامه‌ای برای مقابله با تبلیغات کمونیست‌ها بود. ضرورت اجرای این برنامه در

ایران بیش از هر کشور دیگری احساس می‌شد. البته دولتمردان ایران نیز می‌دانستند که اصلاحات ارضی در واقع یک برنامه سیاسی است تا یک برنامه‌ی اصلاحی. داریوش همایون مفسر سیاسی و یکی از عوامل رژیم پهلوی آشکارا در مقاله‌ای که در یکی از مطبوعات وابسته به حکومت چاپ شده، اصلاحات ارضی را «راهی به بیرون از بن بست» سیاسی معرفی کرد.^{۲۱}

دولت امینی بعد از انحلال مجلس، طرح اصلاحات ارضی را تصویب کرد. اصلاحات ارضی مورد نظر امینی سه هدف اصلی را دنبال می‌کرد: محدود کردن قدرت زمین داران بزرگ، پیوستن نسق داران به جمع مالکان اراضی و فروپاشی ساز و کارهای قدیمی جامعه روستایی از طریق تحمیل سرمایه داری.^{۲۲}

یک ماه پس از تصویب قانون اصلاحات ارضی در ۲۰ بهمن ۱۳۴۱ چتر پاولز (Chatr Pavelz) مشاور کندی در امور افریقا و آسیا برای حمایت مستقیم از تصویب قانون اصلاحات ارضی وارد ایران شد. وی در بدو ورود به ایران برای نخستین بار عبارت «انقلاب سفید» را به کار برد. او همچنین در جریان ملاقات خود با امینی اعلام کرد:

«این دولت انجام یک انقلاب سفید را از نظر مصلحت مردم

ضروری تشخیص داده و در پی اجرای کامل آن پس از تصویب قانون

اصلاحات ارضی می‌باشد».^{۲۳}

امینی برای اجرای اصلاحات مورد نظر آمریکا نیاز به کمک‌های مالی داشت. دولت کندی مصمم به حمایت مالی از دولت امینی بود و در همین راستا برای تأمین بخشی از هزینه‌های اصلاحات ارضی، کنسرسیوم نفتی را وادار به افزایش تولید خود کرد. این افزایش تولید به گونه‌ای بود که ایران را به سومین صادرکننده نفت جهان تبدیل کرد. برنامه دیگر آمریکا برای تأمین هزینه‌های اصلاحات ارضی در ایران، محدود کردن برنامه‌های فروش اسلحه به ایران و تشویق دولت امینی به کاهش بودجه‌ی نظامی بود. این پیشنهاد بعدها پاشنه‌ی آشیل دولت امینی شد.

به هر حال مرحله‌ی اول اصلاحات ارضی توسط کابینه‌ی امینی به اجرا در آمد. به موجب این برنامه مالکیت بزرگ مالکان حداکثر به یک روستا محدود می‌شد و دولت بقیه‌ی اموال هر مالک را با در نظر گرفتن میزان مالیاتی که مالک قبلاً بابت آن‌ها می‌پرداخت، می‌خرید و به دهقانانی که حق نسق داشتند می‌فروخت.^{۲۴} این مرحله اعتراض بزرگ مالکان را علیه شاه و به جنبش درآمدن دهقانان را به حمایت از امینی و ارسنجانی به دنبال داشت. شاه در این شرایط نگران بود که قدرت یابی مردمی امینی او را تبدیل به مصدق دیگر کند و به همین دلیل مصمم شد به هر قیمت ممکن ولو رهبری اجرای بسیاری از اصلاحات اجتماعی و اقتصادی پیشنهادی آمریکا، خود شخصاً ابتکار عمل را به دست بگیرد. تصمیمی که می‌توانست مورد استقبال آمریکا واقع شود و توجهات دولت مردان آمریکایی را از امینی به شاه معطوف سازد.

از دیگر برنامه‌های کابینه‌ی امینی در راستای انجام اصلاحات لیبرالی پیشنهادی کندی، کاستن از فشارهای سیاسی و دادن اجازه‌ی فعالیت به جریان‌های سیاسی داخل ایران بود. ناگفته پیداست که این اصلاحات شامل حال نیروهای چپ وابسته و یا طرفدار شوروی نمی‌شد. هدف اصلی این اصلاحات نیز جلوگیری از گرایش سیاسی فعالین سیاسی ایران به کمونیسم و شوروی بود.

در این زمان مهمترین جریان سیاسی موجود در ایران که از یک سو با سیاست‌های کمونیست‌ها مخالف بود و از سوی دیگر اصلی‌ترین گروه منتقد دولت شمرده می‌شد، جبهه‌ی ملی بود. نحوه‌ی برخورد جبهه‌ی ملی با کابینه‌ی امینی می‌توانست نقش مهمی در موفقیت و یا عدم موفقیت این کابینه داشته باشد. در این زمان رهبران و گردانندگان جبهه‌ی ملی در برخورد با دولت امینی دچار اختلاف نظر شدند: گروهی اعتقاد داشتند که باید از اختلافات شاه و امینی بهره جسته و با تحکیم موفقیت نخست وزیر شاه را هر چه بیشتر تضعیف کنند. اما میانه روی‌های جبهه‌ی ملی که اکثر اعضای شورای عالی جبهه‌ی ملی را تشکیل می‌دادند، ضمن مبارزه با امینی از حمله به شاه پرهیز می‌کردند.^{۲۵} طرفداری و یا دست کم بی‌طرفی جبهه‌ی ملی به رهبری کسانی چون کریم سنجابی، شاپور بختیار و

مهدی بازرگان می‌توانست کمک بزرگی به امینی در پیشبرد اصلاحات داشته باشد. امینی در روزهای نخست شروع به کار کابینه‌اش با چند نفر از سران جبهه‌ی ملی دیدار کرد و در این دیدار، طرفین برای برگزاری میتینگ طرفداران جبهه‌ی ملی در میدان جلالیه‌ی تهران در روز ۲۸ خرداد ۱۳۴۰ به توافق رسیدند. در این تظاهرات حدود صد هزار نفر با رعایت نظم شرکت داشتند^{۲۶}، اما به زودی روند این همکاری به هم خورد و جبهه‌ی ملی منتقد دولت امینی شد و شروطی را برای همکاری با دولت پیشنهاد کرد. یکی از این شروط انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بود که شاه و امینی حاضر به پذیرش آن نبودند. البته اعضای جبهه‌ی ملی دلایل قابل قبولی برای بی‌اعتمادی به امینی داشتند. کناره‌گیری امینی از کابینه‌ی مصدق و نقش او در انعقاد قرار داد نفتی ۱۳۳۳/۱۹۵۴ با کنسرسیوم از مهمترین این دلایل بود. شرط دیگر جبهه‌ی ملی برگزاری انتخابات آزاد بود اما امینی با این درخواست نیز به این دلیل که وجود مجلس را مانع از پیشبرد اهداف خود و به خصوص انجام برنامه اصلاحات ارضی می‌دانست، مخالفت کرد^{۲۷}.

شاید یکی از دلایل عدم همکاری و سپس مخالفت جبهه ملی با کابینه‌ی امینی این بود که آن‌ها تصور می‌کردند در صورت کنار رفتن امینی، شاه و آمریکا برای تشکیل کابینه‌ی جدید به آن‌ها روی خواهند آورد. تصویری که هیچ‌گاه به واقعیت نپیوست. رویارویی آشکار امینی و جبهه‌ی ملی در پی مخالفت دولت با برگزاری میتینگ بر سر مزار کشته شدگان قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به اوج رسید. به رغم مخالفت دولت، جبهه‌ی ملی مراسم را برگزار کرد. در پی برگزاری این مراسم و به دنبال مداخله‌ی نیروی انتظامی ۶۰ تن از هواداران جبهه‌ی ملی دستگیر شدند. تهاجم نیروهای دولتی به دانشگاه در بهمن ۱۳۴۰ و متعاقب آن دستگیری ۱۵ تن از رهبران جبهه‌ی ملی (چون شاپور بختیار، دکتر خنجی، دکتر سنجابی، مهندس حسینی، زیرک زاده و امیر علایی) راه هر گونه مصالحه‌ای را بین کابینه‌ی امینی و جبهه‌ی ملی بست^{۲۸}.

مخالفت‌های زمین داران بزرگ، علما و جبهه‌ی ملی با برنامه‌های دولت امینی، شاه

ایران را بر سر دو راهی بزرگی قرار داد. وی بنا به نوشته‌ی میلانی:

«در وسط عرصه‌ی تبادل آتش میان نیروهای طرفدار و مخالف اصلاحات قرار داشت و ناچار به انتخاب یکی از این دو گزینه بود. حذر از خسارت‌های ممکن با کنار زدن امینی یا تشکیل ائتلافی جدید و تداوم اصلاحات»^{۲۹}.

شاه ایران از آن جایی که مطمئن بود دولت آمریکا از بین تداوم اصلاحات یا عزل امینی، مورد اول را خواهد پذیرفت، مصمم به تداوم اصلاحات بدون امینی شد و بدین گونه پروژه‌ی عزل امینی با سفر محمد رضا شاه به آمریکا در اوایل سال ۱۳۴۰/۱۹۶۲ کلید خورد.

سقوط کابینه‌ی امینی

محمد رضا پهلوی که علاوه بر ناکامی های امینی در پیشبرد برنامه‌های دیکته شده از سوی آمریکا از نظر شخصی نیز با او صمیمیتی نداشت به خوبی دریافته بود که برکناری امینی از نخست وزیری ایران باید در ملاقات حضوری با کندی تحقق یابد. البته کندی نمی‌خواست به راحتی امینی را از صحنه‌ی سیاست ایران حذف کند. او در جریان سفر محمد رضا شاه به واشنگتن هنگامی که جام خود را به سلامتی شاه ایران بلند کرد با اشاره به جایگاه امینی چنین گفت:

«ما کاملاً درک می‌کنیم که اگر نیروی سابقه‌ی شاه و تجسم بهترین آمال مردم، مردمی که وی با وزیران لایق و فداکار پیرامون خود آنها را از دوران تاریخی سراپا دگرگونه‌ای بیرون می‌کشد و به روزگار نو می‌آورد، نبود این منطقه‌ی دارای اهمیت جهانی، ... سال‌ها و بسیار سال‌ها بود که فرو ریخته بود»^{۳۰}.

به رغم این قبیل بیانات کندی، معلوم بود که وعده‌های متعدد شاه از یک سو و ناتوانی های امینی در پیشبرد برنامه‌های اصلاحاتی از سوی دیگر، سردمداران آمریکا را متقاعد کرده بود که در برابر شاه حمایتی از کابینه‌ی امینی نکنند. بدین گونه و به روال

برخی از کابینه‌های قبلی که با حمایت بیگانگان آمده و با قطع حمایت آن‌ها رفته بودند، معلوم بود که با عدم حمایت آمریکا از امینی، کابینه‌ی او نیز رفتنی است.

علاوه بر عدم حمایت آمریکا، شرایط و زمینه‌های داخلی نیز در ناکامی امینی مؤثر بودند. شاه در شروع نخست‌وزیری امینی تحت تأثیر بحران‌های داخلی قدرتی گسترده به امینی داده بود. ولی بعد از آن که تعادل خود را بازیافته بود تلاش می‌کرد تا ثابت کند که حرف اول را در کشور او می‌زند. امینی هنگام انتصاب خود خطایی تاکتیکی مرتکب شده بود که همین خطا باعث سقوط او شد. او مقام نخست‌وزیری را بر خلافت قانون پیش از انجام انتخابات پذیرفته بود و اکنون هم بدون مخالفت مجلس در آستانه‌ی حذف از صحنه‌ی سیاست ایران بود.^{۳۱} امینی در حالی که مطابق با برنامه‌های قبلی دیکته شده از سوی آمریکا مصمم به کاهش بودجه نظامی کشور بود با مخالفت سرسختانه‌ی شاه مواجه شد.^{۳۲}

مخالفت‌های گروه‌های مختلف مردم نیز شاه را در تصمیم برای عزل امینی کمک می‌کرد. برگزار نکردن انتخابات، مشکلات اقتصادی ناشی از انجام برخی اصلاحات و امتناع از تفویض اختیارات، عده‌ای از اهل سیاست را از او روی گردان ساخت.^{۳۳} امینی که با دنیایی شعار و خوش بینی سرکار آمده بود در اثر رفتارهای غیرمنطقی خود به تدریج طرفداران و دوستان خود را از دست داد. روزنامه نویسانی که از او حمایت کرده بودند از اطراف او پراکنده شدند و زندانیانی که به دستور او دستگیر شده بودند به دلیل کامل نبودن پرونده‌هایشان از زندان آزاد و فعالیت‌های زیادی را علیه او در پیش گرفتند. ارسنجانی که در آغاز برگ برنده‌ای کابینه امینی بود به شاه کاملاً نزدیک شده بود و به امینی اعتنایی نمی‌کرد. امینی که در هفته‌های آخر نخست‌وزیریش از برخورد مخالفان به تنگ آمده بود هم چون سلف خود - قوام‌السلطنه - راه تهدید به تبعید و چماق و اعدام را در پیش گرفت و اعلام کرد:

«بدون رودریاستی بنده ناچار هستم که با مخالفان با شدت هر چه

تمام تر عمل کنم. هر کس در کار مملکت اخلال بکند... او را به بندرعباس

و بوشهر می‌فرستم ... برای رفع بحران فداکاری لازم است... ولی یک طبقه هست که آن را قبول نمی‌کند... به عقیده بنده این طبقه را باید مجبور کرد. چماق برای همین مردم است. باید با چماق توی سر اشخاصی زد که حرف حساب سرشان نمی‌شود... من اگر سرکار بمانم رحم نخواهم کرد. نود درصد مردم طرفدارا دولت هستند. آن‌ها منتظرند که تمام این مردم [مخالف] اعدام شوند^{۳۴}».

مجموعه عوامل برشمرده زمینه را برای استعفای امینی فراهم کرد و او پس از چهارده ماه نخست وزیری در ۲۷ تیر ماه ۱۳۴۱ استعفای خود را تقدیم شاه کرد. درباره بهانه‌ی استعفای او نظرات متفاوتی ابراز شده است. عبدالحسین انصاری از رجال با نفوذ عصر پهلوی دلیل استعفای او را نابسامانی اوضاع اقتصادی، اختلاف با شاه بر سر کاهش بودجه ارتش و عدم حمایت مالی آمریکا می‌داند^{۳۵}. خود امینی نیز در خاطراتش در مورد دلیل استعفایش چنین نوشته است:

«شاه به سفر آمریکا رفته بود و پس از آن به انگلستان هم سری زد. در مراجعت شاه روحیه‌ی مطمئن تری پیدا کرده بود... در کار قوه‌ی مجریه دخالت می‌کرد. درباره بودجه ارتش اختلاف نظر پیش آمد. عاقبت تصمیم به استعفا گرفتم^{۳۶}».

برخی دلیل استعفای امینی را پیدایی اختلاف بین او و ارسنجانمی می‌دانند. ارسنجانمی که از شهرت زیادی برخوردار شده بود اعتنای چندانی به امینی نمی‌کرد و امینی از او به شاه شکایت کرد. شاه به امینی گفت: چرا به ارسنجانمی پیشنهاد استعفا نمی‌دهید؟ امینی گفت: چندبار پیشنهاد داده‌ام اما قبول نکرده است. شاه به امینی گفته بود راه حل این کار خیلی ساده است شما استعفا بدهید با استعفای شما ارسنجانمی هم برکنار می‌شود و بعد که فرمان مجدد به نام شما صادر شد او را دعوت به کار نکنید. امینی پذیرفت و استعفای خود را تسلیم شاه کرد و در انتظار فرمان مجدد نخست وزیری‌اش نشست. ولی شاه در روز ۲۸ تیر ۱۳۴۱ فرمان نخست وزیری را به نام اسدالله علم صادر کرد^{۳۷}. به رغم این

نظرات آن چه مشخص است سقوط دولت امینی مولود سازش آمریکا و شاه بود. این سازش برای امینی و آمریکا نتایج کاملاً متفاوتی داشت. امینی به پایان عمر سیاسی خود رسید و تلاش‌های او در سی سال باقی مانده عمرش تا سال ۱۳۷۲ برای دستیابی به قدرت در ایران هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. اما آمریکا در نتیجه سازش با شاه ایران توانست کنترل نهادهای اقتصادی و نظامی ایران را حداقل به مدت پانزده سال در اختیار بگیرد و اصلاحات را نه آن گونه که صلاح ملت ایران بود بلکه آن گونه که مصلحت منافع خود ایجاد می‌کرد به پیش ببرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

- ۱- فروتن، غلامحسین، یادهایی از گذشته (خاطرات دکتر غلامحسین فروتن)، به کوشش علی دهباشی، تهران، سخن، ۱۳۸۰، ص ۴۱۷.
- ۲- عاقلی، باقر، نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰، ص ۹۲۱.
- ۳- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۶-۱۵.
- ۴- عاقلی، همان جا، ص ۹۲۱.
- ۵- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۷۷، ص ۵۱۹.
- ۶- آوری، پیتز، تاریخ معاصر ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۷۱، ج سوم، ص ۱۱۷.
- ۷- آبراهامیان، همان جا، ص ۵۱۸.
- ۸- میلانی، محسن، شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱، ص ۹۹-۹۸.
- ۹- آبراهامیان، همان جا، ص ۵۱۸.
- ۱۰- ملائی، توانی، علیرضا، «نهضت امام خمینی از لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا تبعید امام به ترکیه»، تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، به اهتمام مجتبی مقصدی، تهران، روزبه، ۱۳۸۰، ص ۳۵۶.
- ۱۱- میلانی، همان جا، ص ۹۹.
- ۱۲- آبراهامیان، همان جا، ص ۵۲۱.
- ۱۳- آوری، همان جا، ص ۹.
- ۱۴- فوران، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از فویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ص ۵۱۱.

- ۱۵- مرکز بررسی اسناد تاریخی، همان جا، ص ۲۰.
- ۱۶- همان جا، ص ۱۴.
- ۱۷- ملایی توانی، همان جا، ص ۳۵۶.
- ۱۸- عاقلی، همان جا، ص ۸۶۰ و ۹۰۰.
- ۱۹- آوری، همان جا، ص ۱۴۷.
- ۲۰- میلانی، همان جا، ص ۱۰۰.
- ۲۱- همایون، داریوش، «اصلاحات ارضی راهی به بیرون از بن بست»، اطلاعات سالانه، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۴۲، ص ۷.
- ۲۲- میلانی، همان جا، ص ۱۰۰.
- ۲۳- مرکز بررسی اسناد تاریخی، همان جا، ص ۳۳.
- ۲۴- فوران، همان جا، ص ۴۷۳.
- ۲۵- کریمی مله، علی، «تاریخ چهل ساله جبهه ملی»، فصل نامه پانزده خرداد، سال پنجم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۵، ص ۴۲.
- ۲۶- مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۳۷.
- ۲۷- فوران، همان جا، ص ۵۳۸.
- ۲۸- ملایی توانی، همان جا، ص ۳۵۷.
- ۲۹- میلانی، همان جا، ص ۱۰۱.
- ۳۰- له دین، مایکل و لوئیس، ویلیام، هزیمت یا شکست رسوای امریکا، ترجمه احمد سمعی گیلانی، تهران، ناشر، ۱۳۶۲، ص ۳۷.
- ۳۱- همان جا، ص ۳۸.
- ۳۲- آوری، همان جا، ص ۱۴۸.
- ۳۳- له دین، همان جا، ص ۳۸.
- ۳۴- مرکز بررسی اسناد تاریخی، همان جا، ص ۴۱-۴۰.

- ۳۵- مسعود انصاری، عبدالحسین، خاطرات سیاسی و اجتماعی مروی بر پنجاه سال تاریخ، تهذیب و تلخیص از باقر عاقلی، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ص ۹۱۴-۹۱۳.
- ۳۶- مرکز بررسی اسنادتاریخی، همان جا، ص ۴۱.
- ۳۷- همان جا، ص ۴۲.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، پرواند. ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۷۷.
- آوری، پیتز. تاریخ معاصر ایران از کوتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی، ترجمه محمد ربیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۷۱، جلد سوم.
- عاقلی، باقر. نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰.
- فروتن، غلامحسین. یادهایی از گذشته (خاطرات دکتر غلامحسین فروتن)، به کوشش علی دهباشی، تهران، سخن، ۱۳۸۰.
- فوران، جان. مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- کریمی مله، علی. «تاریخ چهل ساله جبهه ملی»، فصل نامه پانزده خرداد، سال پنجم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۵.
- له دین، مایکل و لوئیس، ویلیام، هزیمت یا شکست رسوای آمریکا. ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، رجال عصر پهلوی، علی امینی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.
- مسعود انصاری، عبدالحسین. خاطرات سیاسی و اجتماعی، مروی بر پنجاه سال تاریخ، تهذیب و تلخیص از باقر عاقلی، تهران، علمی، ۱۳۷۴.

- ملایی توانی، علیرضا. «نهضت امام خمینی از لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی تا تبعید امام به ترکیه» تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، به اهتمام مجتبی مقصدی، تهران، روزبه، ۱۳۸۰.
- میلانی، محسن. شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱.
- همایون، داریوش. «اصلاحات ارضی راهی به بیرون از بن بست»، اطلاعات سالانه، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۴۲.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الهام ملک‌زاده

دانشجوی دکتری تاریخ - دانشگاه الزهرا تهران

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری

Malekzadeh_elham@yahoo.com

نگاهی به انجمن‌های زنان ارمنی تهران در تاریخ معاصر

چکیده:

در مقاله حاضر ضمن اشاره به فعالیت‌ها و تشکل‌های انجمن‌های خیریه زنان ارمنی، تلاش شده است، عوامل مؤثر در پیدایش و ظهور این تشکل‌ها تبیین گردد. در میان این عوامل، انگیزه‌های دینی، رشد افکار نوین به ویژه افکار ناسیونالیستی در شکل‌گیری این تشکلها تأثیر داشته‌اند، همچنین آرامنه به عنوان یک اقلیت از طریق این انجمن‌ها، تلاش می‌کردند تا هویت خود را حفظ و تقویت کنند.

کلیدواژه:

زنان ارمنی، انجمن‌های خیریه، ارمنی‌های ایران، تاریخ تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ارمنیان دارای تمدنی بسیار کهن هستند. از قرن ششم قبل از میلاد سرزمین‌های آنان به تصرف ایرانیان در آمد و به مدت دو قرن ادامه داشت. در این مدت تغییرات فراوانی در زندگی ارمنه به وجود آمد که همراه با پیشرفت‌های اقتصادی بود. پس از آن نفوذ تمدن یونانی در ارمنستان شکل گرفت و حکومت‌های پی در پی حاکم شدند تا سال ۱۳۰۱ میلادی، ارمنستان اولین کشور جهان بود که مسیحیت مذهب رسمی آن شد. در سال ۱۶۰۵ میلادی در دوران حکومت شاه عباس صفوی، مهاجرت اجباری ارمنه به ایران انجام گرفت و حوزه جغرافیایی اقامت آنان تا مرکز سیاسی اقتصادی ایران، اصفهان، گسترش پیدا کرد. ارمنه با توجه به استعدادی که داشتند در رشد صنایع زرگری، قالی بافی، نساجی، رنگ رزی نقش تعیین کننده‌ای از خود نشان دادند. امروز ارمنه گروهی از اقلیت‌های ایرانی هستند و با داشتن حدود دو هزار واحد اقتصادی در بسیاری از سازمان‌های علمی پژوهشی مشغول هستند. در بخش فرهنگ در سده اخیر حدود هشتاد و پنج نشریه ارمنی و هزاران جلد کتاب ارمنی در ایران به چاپ رسیده است. تنها در موزه وانک اصفهان هفتصد و پنجاه نسخه خطی نگهداری می‌شود. در بخش صنعت و هنر نیز ارمنه منشأ خدمات فراوانی هستند.

نگاهی بر ارمنه ایران

تأثیر غرب بر ایران که از ابتدای قرن سیزدهم خود را به صورت فشارهای نظامی منجر به عهدنامه‌های ننگین گلستان و ترکمان چای و پس از آن عهدنامه پاریس، نشان داد و جای پای دول روس و انگلیس را در این سرزمین مستحکم‌تر نمود. به همان اندازه که موجبات دخالت‌های سیاسی و اقتصادی به نفع این دو کشور را فراهم ساخت، دو راه نفوذی تسلط بر بازار اقتصادی و تماس اندیشه‌ها در قالب نهادهای جدید آموزشی مفاهیم و آمال جدید، مشاغل تازه، ظهور طبقه جدیدی تحت عنوان روشن فکران با جهان بینی حاصل از تحصیلات نوین، بیشتر از گذشته شرایط را به سمت انفجاری اجتماعی و